

مسئولیت دولت در جبران خسارات ناشی از جرائم تروریستی

نویسنده: دکتر علی محمد میرزایی^۱

چکیده

بر اساس اصل کلی در حقوق جزا زمانی که جرمی اتفاق افتد هرگونه خسارتی که از جرم ناشی می‌گردد فاعل جرم باید خسارات ناشی از آن را جبران کند. اما در بعضی از حالات از جمله در جرایم تروریستی امکان دارد که فاعل جرم مورد شناسایی قرار نگیرد، یا اینکه فرار کند، یا اینکه ادله کافی علیه او موجود نباشد، یا اینکه اموال کافی برای جبران خسارات در اختیار نداشته باشد. سوالی که در این خصوص مطرح می‌گردد این است که در جرایم تروریستی خساراتی که از جرم ناشی می‌گردد و معمولاً حجم این خسارات زیاد است و فاعلین آنها کم‌تر مورد شناسایی قرار می‌گیرند خسارات را چه کسی باید جبران کند. آیا در جرایم تروریستی می‌توان دولت را مسئول جبران خسارات دانست. اگر دولت را مسئول جبران خسارات دانست مبنای مسئولیت او چیست. شرایط و نحوه جبران خسارات توسط دولت چگونه باید باشد. در این نوشتار سعی می‌گردد به این سوالات پاسخ داده شود.

کلمات کلیدی: مسئولیت حقوقی - مسئولیت اجتماعی - خسارات - مجنی علیه - دولت

مقدمه

تروریسم روزه روز در حال گسترش است و به گونه خطری جدی کل بشریت را تهدید می‌کند. تروریسم تمامی دولت‌ها، ملت‌ها، افراد را مورد هدف قرار می‌دهد. چون جنگی است که دارای قیود و قوانین نیست. تروریسم جنگی است که برای آن میدانی برای جنگ وجود ندارد. نظامیان و اشخاص ملکی، پیر و جوان، مرد و زن در آتش شعله‌های آن می‌سوزند. تروریسم جنگی است که می‌تواند در داخل طیاره، در سطح کشتی یا داخل قطار یا جاهای عمومی رخ دهد. حوادث تروریستی می‌تواند در داخل قلمرو جغرافیایی یک کشور محدود گردد همچنین می‌تواند در قلمرو چند کشور رخ دهد. تروریستان می‌توانند از ملیت‌های مختلف باشند یا اینکه اعمال تروریستی را در قلمرو یک کشور مرتکب گردند و به قلمرو کشور دیگری فرار نمایند. اهداف تروریستان نیز می‌تواند متفاوت باشد در بعضی از موارد اشخاص عادی مورد هدف قرار می‌گیرند و در بعضی از موارد افراد دولتی و در بعضی از موارد نیز آنانی که مصونیت بین‌المللی دارند مانند نمایندگان سیاسی کشورها. از همین جهت بسیاری از کشورها معاهدات و پیمان‌های بین‌المللی را امضاء نموده‌اند تا اینکه با یکدیگر تبادل اطلاعات داشته باشند، گروه‌های تروریستی را تسلیم نمایند و آن‌ها را محاکمه نمایند.

گزارش شاخص جهانی تروریسم در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که ده هزار حمله تروریستی در سال ۲۰۱۳ انجام شده است که نسبت به سال قبل رشد ۴۴ درصدی را نشان می‌دهد. این گزارش توسط «مؤسسه اقتصاد و صلح» تهیه شده می‌گوید که در سال ۲۰۱۳ حدود ۱۸۰۰۰ نفر در اثر حملات تروریستی جان خود را از دست داده‌اند که هشتاد درصد آن‌ها در کشورهای عراق، سوریه، افغانستان، پاکستان و نیجریه قربانی شده‌اند؛ بنابراین گزارش، عراق با ۶۳۶۲ یعنی بیش از یک سوم کشته‌ها، بزرگ‌ترین قربانی حملات تروریستی بوده است.

در قسمت جرائم تروریستی آنچه در وهله اول مدنظر قرار می‌گیرد، مجازات فاعلین این گونه از جرایم است. پرداخت خسارات به قربانیان این گونه از جرایم که موضوع نوشتار حاضر است در درجه دوم اهمیت است. جبران خسارات قربانیان جرائم تروریستی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. هیچ شکي وجود ندارد، ضرره‌ای که قربانیان جرائم تروریستی متحمل می‌گردند، باید دولت‌ها بخش بزرگی از این خسارات را بر عهده گیرند. این گونه نباشد که تمامی این ضررها بر دوش قربانیان این گونه از جرائم قرار گیرد و آنان حق هیچ‌گونه مطالبه خسارات را نداشته باشند.

بعد از جنگ جهانی دوم، علم بزه دیده شناسی به وجود آمد که اهتمام خاصی به حقوق مجنی علیه نمود. به این اعتبار که او طرف ضعیف در یک رفتار مجرمانه است که نمی تواند ضرر را از خود دفع نماید. البته این امری بدیهی است که فاعل جرم باید خسارتی که از او به دیگری وارد شده است را جبران نماید.

سیاست جنایی بیش تر کشورها امروزه به یک رابطه جرمی، یعنی متهم تکیه می کند. اینکه دادرسی او عادلانه باشد، در محکمه ای عادلانه محاکمه شود؛ اما معمولاً جانب دیگر قضیه یعنی مجنی علیه به فراموشی سپرده می شود.

سیاست جنایی که تنها اکتفا به مجازات مجرم داشته باشد و به مجنی علیه اجازه دهد که برای جبران خسارت علیه مجرم از طریق اقامه دعوی مدنی در محکمه جزایی یا دعوی جبران خسارت در محکمه مدنی اقدام کند، وافی به مقصود نیست؛ زیرا در بعضی از جرائم، فاعل جرم مجهول است یا اینکه فاعل جرم معلوم است اما معسر است. در چنین حالاتی دولت به عنوان تأمین کننده نظم و امنیت در جامعه باید مسئولیت جبران خسارات چنین اشخاصی را بر عهده گیرد.

سابقه جبران دولتی خسارات به قانون حمورابی بر می گردد، در این قانون در دو جرم سرقت و قتل حاکم ملزم شده بود جبران خسارت کند. در جرم سرقت در ماده ۲۳ این قانون حاکم ملزم شده بود تا از طریق پرداخت خسارت، مساعدتی را صورت دهد و در جرم قتل هم حاکم ملزم شده بود تا به ورثه مجنی علیه قیمت مشخصی از فضا را پرداخت کند زمانی که قاتل شناسایی نگردد.

در نظام حقوق اسلام هم قواعد به گونه ای تنظیم شده اند تا به مجنی علیه دیه پرداخت گردد خواه از طرف خود شخص جانی، خواه از طرف عاقله او و خواه از طرف بیت المال مسلمین در جایی که جانی مجهول باشد یا معسر باشد یا زمانی که عاقله نتواند دیه را پرداخت کند. زیرا قاعده ای در حقوق اسلام وجود دارد مبنی بر اینکه « خون هدر نمی رود. »^۲ قولی است که به حضرت علی منسوب شده است. هم چنین پیامبر اسلام فرموده است. « من وارث کسی هستم که وارث ندارد، عاقله او هستم و از او ارث می برم »^۳

در روایتی آمده است اگر مسلمان محقون الدمی کشته شود و قاتل وی به هر علت قصاص نشود

۲. لا یطل دم فی الاسلام. رک: علاءالدین بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ط ۲، ج ۷، (بیروت، دارالکتب العربی)، ص ۲۰۶؛ محمد بن ادریس الشافعی، الام، ج ۶، (مصر، دارالشعب)، ص ۱۱۷؛ محمد ابوزهره، العقوبه فی الفقه الاسلامی، (القاهره، دارالفکر العربی)، ص ۶۳۳.

۳. انا وارث من لا وارث له اعقل منه و ارثه.

حال یا بدان علت که قتل صورت گرفته عمدی نبوده و یا اگر هم عمدی بوده به علت موانع ثبوتی یا اجرایی قصاص، نوبت به قصاص نرسد، در هر صورت خون وی هدر نمی رود و باید دیه نفس در ازای آن پرداخت شود.^۴

هم چنین کنفرانس فقه اسلامی در تونس منعقد بین ۱۴ تا ۱۹ دسامبر ۱۹۷۴ موضوع جبران دولتی خسارات برای مجنی علیه را مورد مباحثه قرار داد و به اصل شناخته شده «خون در اسلام هدر نمی رود.» استناد نمود. یکی از توصیه های این کنفرانس این بود: «از اصول شریعت اسلامی این است که فرد در اجتماع حق دارد مورد حمایت و رعایت قرار گیرد. زمانی که دولت اسلامی پیشگیری از جرم را بر عهده می گیرد در صورتی که به این هدف دست نیافت بر دولت است که توازنی که با وقوع جرایم به هم خورده است را اعاده کند. اصل بر این است که اعاده توازن را بر عهده جانی گذارد اما در صورتی که جانی شناخته نشد و یا اینکه شناخته شد ولی خود او یا عاقله اش از پرداخت دیه عاجز بودند؛ در این صورت لازم است که دیه از بیت المال پرداخت گردد.»^۵

جرمی بنام در نیمه دوم قرن ۱۹ ضرورت ایجاد نظام برای جبران دولتی خسارات را مورد اشاره قرار داد. او استدلال کرد زمانی که جانی معسر است، دولت باید خسارات مجنی علیه را پرداخت کند؛ زیرا این امر امکان پذیر نیست که مجنی علیه ضرری که به جسم یا اموال او وارد شده است را به تنهایی تحمل کند. بلکه لازم است اجتماعی که وظیفه حمایت و محافظت از او را رها نموده است چنین ضرری را جبران کند، این نتیجه طبیعی ناتوانی اش در پیش گیری از وقوع جرم است.^۶ انریکو فری نیز در کتاب جامعه شناسی جنایی تصریح می کند که وظیفه دولت است که حقوق مجنی علیه را از طریق پرداخت فوری خسارت در زمان وقوع جرایم رعایت کند. هم چنین گارو فالو ضرورت ایجاد صندوق جبران خسارات را پیشنهاد می کند زمانی که برای مجنی علیه که از جرم متضرر می گردد امکان گرفتن خسارت از فاعل جرم وجود ندارد.^۷

۴. احمد عابدینی، «قاعده ارزش خون»، مجله فقه، سال یازدهم، چهلیم.

۵. محمود محمود مصطفی، «حقوق المجنی علیه فی الاجرائات الجنائیه فی الشریعه و القانون»، مجله البحوث القانونیه و الاقتصادیه، جامعه المنصوره، العدد الثانی، (سنه ۱۹۸۷)، ص. ۳.

۶. عادل محمد الفقی، حقوق المجنی علیه فی القانون الوضعی مقارنا بالشریعه الاسلامیه، رساله الدكتوراه فی الحقوق، مناقشه فی جامعه عین الشمس بکلیه الحقوق، سنه ۱۹۸۴، ص. ۲۴۲؛ به نقل از: عبدالرحمان خلفی، «مدی مسئولیه الدوله عن تعویض ضحایا الجریمه، دراسه فی الفقه و التشریع المقارن»، مجله الشریعه و القانون، العدد السابع و الأربعون، (یولیو، ۲۰۱۱)، ص. ۳۱۳.

۷. زکی زکی حسین زیدان، حقوق المجنی علیه فی التعویض عن ضرر النفس، دارالفکر الجامعی، السکندریه، (مصر، دون ذکر الطبعه و السنه)، ص. ۱۹۰، به نقل از: الدكتور عبدالرحمان الفقی، منبع قبلی، ص. ۳۱۴.

در سطح بین‌المللی اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد راجع به عدالت برای قربانیان جرم و سوء استفاده از قدرت به موجب قطعنامه شماره ۴۰/۳۴ در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ به تصویب رسید. در مواد هشتم تا سیزدهم اعلامیه، به یک شیوه مهم جبران خسارت قربانیان جرایم پرداخته شده است. بر این اساس در ماده ۸ آمده: « مجرمان یا اشخاص ثالث که به جهت رفتار شان مسئول شناخته شده اند، باید به گونه‌ای عادلانه ضررهای قربانیان، خانواده و اقارب شان را جبران نمایند. چنین جبران خسارتی شامل استرداد اموال یا پرداخت وجوهی برای آسیب یا ضرر وارده، پرداخت هزینه های متحمل شده در نتیجه قربانی کردن دیگران و اعاده حقوق آن‌ها می‌شود». ماده ۹ نیز به این امر پرداخته که دولت‌ها باید قوانین، مقررات و رویه‌های خود را ارزیابی نمایند تا جبران خسارت به عنوان حکمی مفید و قابل اعمال در کنار سایر ضمانت‌های اجرای کیفری باقی بماند. اگر موظفین خدمات عامه یا دیگر عواملی که با صلاحیت رسمی یا شبه رسمی فعالیت می‌نمایند، قوانین جزایی ملی را نقض نمایند، قربانیان باید غرامت و خسارات خود را از دولتی که مأموران یا عوامل او مسئول ضررها و آسیب‌های وارده اند، دریافت نمایند. همچنین در مواردی که به جهت اعمال قدرت اجرایی دولت، فعل یا ترک فعلی که منجر به ورود ضرر و آسیب به دیگران شده باشد نیز دولت باید غرامت قربانیان را پرداخت نماید.

آنچه در این اعلامیه مهم است و با بحث ما ارتباط می‌گیرد ماده ۱۲ اعلامیه است که در آن بیان شده است زمانی که جبران خسارت توسط مجرم یا دیگر منابع به طور کامل امکان پذیر نباشد در این موارد دولت تلاش نماید تا خسارات مالی این افراد را جبران نماید:

الف) قربانیانی که در اثر جرایم مهم دچار آسیب‌های بدنی قابل توجه یا اختلال روحی یا جسمی شده‌اند؛

ب) خانواده و بستگان اشخاص متوفی یا آن‌های که در اثر اقدامات مجرمانه توانایی جسمی یا روحی خود را از دست داده‌اند.

جامعه جهانی بزه دیده شناسی به منزله مهم‌ترین سازمان غیر دولتی بین‌المللی در زمینه بزه دیدگان، با همکاری موسسه بین‌المللی بزه دیده شناسی دانشگاه تیلبرگ هولند پیش نویس کنوانسیون را برای سازمان ملل تنظیم می‌کنند که در صورت تصویب تحول شگرفی در ملاک‌های جهانی حمایت از بزه دیده ایجاد خواهد کرد. پیش نویس کنوانسیون ۲۰۰۶ که از یک دیپاچه و ۲۵ ماده در چهار بخش تشکیل شده، در بردارنده ملاک‌های گوناگونی در زمینه حقوق بزه دیدگان

و حمایت از آنهاست که نسبت به اعلامیه ۱۹۸۵ نوآورانه اند. ماده ۱۰ پیش نویس زیر عنوان جبران خسارت از جمله ترمیم، ضمن پذیرفتن رکن‌های جبران خسارت در اعلامیه، ترمیم را در معنایی ناهمسان با دیگر سندهای که این اصطلاح را به کار برده اند، به منزله رکن اصلی جبران خسارت در نظر گرفته است. بند های ت-ث-ج (۱) ماده ۱۰ ضمن اشاره به اهمیت اجرای حکم جبران خسارت، تقدم آن بر دیگر ضمانات اجراها (مانند جزای نقدی، ضبط و مصادره) و نیز آسان کردن آن از رهگذر حقوق مدنی را پیش‌بینی کرده و بدین سان، بر اصالت جبران خسارت به منزله یکی از دو ضلع حق جبران تأکید کرده‌اند.^۸

۱. مفاهیم

در خصوص مفاهیم و تعاریف به کار رفته در این نوشتار، باید مفهوم جرایم تروریستی، مفهوم قربانی را مورد بحث و مطالعه قرار داد.

۱-۱. مفهوم تروریسم و جرائم تروریستی

در زبان انگلیسی کلمه Terreur به فعل لاتینی Ters بر می‌گردد که به معنای ترساندن یا ترس و وحشت است که بیش‌تر مشتقات آن حول همین معانی مشخص می‌چرخند. مرحوم علی اکبر دهخدا در لغت‌نامه‌ی خود آورده است: «ترور مأخوذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی به وسیله‌ی اسلحه در فارسی متداول شده است. تازیان معاصر، اهراق را به جای ترور به کار برند و این کلمه در فارسی به معنی وحشت و خوف آمده است.»^۹

در حقوق بین‌الملل تعریف جامع و شناخته شده‌ای از تروریسم وجود ندارد. بارزترین اختلافات در خصوص مبارزات آزادی بخش ملی است که برخی آن‌ها را مبارزان راه آزادی و برخی دیگر آن را تروریسم به حساب می‌آورند. البته در سال ۱۹۳۷ با نظارت جامعه ملل کنوانسیون مربوط به جلوگیری و مبارزه با تروریسم تهیه شد اما هرگز به تصویب دولت‌ها نرسید. در این کنوانسیون تروریسم چنین تعریف شده بود:

«اعمال جنایی علیه یک دولت به‌طوری‌که ماهیت یا هدف آن ایجاد وحشت در بین

۸. مهرداد رایجیان اصلی، "تحول حقوق جهانی بزه دیدگان بر پایه اصل هم‌ترازی حقوق بزه دیده و متهم در بستر دادرسی عادلانه"، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷، (پاییز و زمستان ۱۳۵۸)، ص. ۱۵۵.

۹. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه ترور و تروریسم.

اشخاص معین، گروهی از اشخاص یا مردم عادی است.»^{۱۰}

در معاهدات بین‌المللی درباره تروریسم عمدتاً به مصادیق تروریسم و اقدامات غیرقانونی خاص مانند طیاره ربایی، سوء قصدهای تروریستی با استفاده از مواد منفجره و پرداخته شده است. در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری سال ۱۹۹۸ نیز به دلیل اختلاف نظر کشورها در تعریف تروریسم، این پدیده تحت شمول جرائم تحت صلاحیت دیوان آورده نشد.

نهایتاً در سندی که سازمان ملل متحد درباره تجدید ساختار خود در سال ۲۰۰۴ منتشر نمود، بخشی به تعریف تروریسم اختصاص یافت و سر منشی سازمان ملل متحد در گزارش سال ۲۰۰۵ خود از این تعریف حمایت کرده است: «علاوه بر مواردی که قبلاً در کنوانسیون‌های موجود ممنوع شده است هر عملی که با نیت مرگ یا ایجاد زخم‌های شدید بدنی به افراد عادی یا غیرنظامی با هدف ایجاد خوف و ترس در بین مردم یا جماعتی و یا اجبار یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی به انجام یا ترک فعلی باشد، تروریسم نام دارد.»^{۱۱}

در حقوق داخلی «قانون مبارزه با جرائم تروریستی» در بند اول ماده سوم جرایم تروریستی را چنین تعریف می‌کند: «جرائم تروریستی، ارتکاب اعمال جرمی مندرج این قانون است، به منظور تحت تأثیر قرار دادن سیاست دولت افغانستان یا دولت خارجی و یا مؤسسات و سازمان‌های ملی یا بین‌المللی یا بی‌ثبات ساختن نظام دولت افغانستان و یا دولت خارجی.»

فصل دوم قانون به جرائم تروریستی و مجازات آن‌ها اختصاص داده شده است. مطابق این فصل، جرائم ذیل، جرائم تروریستی محسوب می‌گردند:

تصرف یا تحت کنترل قرار دادن طیاره، کشتی و یا محل هدایت (سکو) ثابت.

- جرائم علیه مصونیت هوایی.

- جرائم علیه میدان‌های هوایی.

- جرائم علیه راکب کشتی‌ها و تأسیسات ثابت.

- جرائم علیه اشخاص.

- جرائم علیه اشخاص دارای مصونیت بین‌المللی.

10. Guillaume, 1989, pp. 302-303.

به نقل از: حبیب حبیب زاده، «حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مبارزه با تروریسم»، معارف اسلامی و حقوق، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص. ۶۴.

۱۱. اردشیر امیر ارجمند، «تروریسم و تحولات حقوق بشردوستانه بین‌المللی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، (۱۳۸۴)، ص. ۲۵.

- جرائم استفاده از مواد منفجره و وسایل کشنده.

- جرائم مواد هسته‌ای.

- تخریب تأسیسات زیربنایی.

چنین به نظر می‌رسد که قانونگذار مجموعه‌ای از اعمال را از جمله جرایم تروریستی می‌داند که در فصل دوم قانون احصاء شده اند. این اعمال زمانی وصف جرایم تروریستی را می‌گیرند که عنصر معنوی آنها مطابق بند اول ماده سوم تحت تأثیر قرار دادن سیاست دولت افغانستان یا دولت خارجی و یا مؤسسات و سازمان‌های ملی یا بین‌المللی یا بی‌ثبات ساختن نظام دولت افغانستان و یا دولت خارجی باشد.

هم چنین در بند دوم ماده سوم این قانون تروریست و سازمان تروریستی را عبارت از شخصی حقیقی یا حکمی می‌داند که یکی از جرائم مندرج این قانون را مرتکب گردیده باشد یا مطابق قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل تروریست یا سازمان تروریستی شناخته شود، مشروط براینکه قطعنامه از طرف شورای ملی تصدیق گردیده باشد.

۲. مفهوم قربانیان جرائم تروریستی

در اسناد بین‌المللی، اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه دیدگان جرم و قربانیان سوء استفاده از قدرت که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب قطعنامه شماره ۴۰/۳۴ در سال ۱۹۸۵ تصویب شد در ماده اول بخش الف، بزه دیده را چنین تعریف می‌کند:

«بزه دیدگان اشخاصی اند که در پی فعل‌ها یا ترک فعل‌های ناقض قوانین کیفری دولت‌های عضو از جمله قوانینی که سوء استفاده مجرمانه از قدرت را ممنوع کرده‌اند به صورت فردی یا گروهی به آسیب از جمله، آسیب بدنی و روانی درد و رنج عاطفی، زیان اقتصادی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادین خود دچار شده‌اند.»

در حقوق داخلی «قانون اجراءات جزایی»^{۱۲} به جای اصطلاح بزه دیده از اصطلاح مجنی‌علیه استفاده نموده است و در بند ۱۶ ماده ۴ آن را چنین تعریف نموده است: «مجنی علیه شخصی است که از اثر ارتکاب جرم به وی ضرر جسمی، مادی یا معنوی عاید گردیده باشد.»

۱۲. وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی، تاریخ نشر ۱۵ ثور ۱۳۹۳، نمبر مسلسل (۱۱۳۲).

۲. مبانی مسئولیت دولت در جبران خسارات ناشی از جرائم تروریستی

در بحث اینکه آیا دولت مسئولیتی در قبال خسارات ناشی از جرائم و به طور خاص جرائم تروریستی دارد یا خیر، دو نظریه مختلف ابراز شده است. دسته‌ای از حقوق دانان مسئولیت دولت را منتفی می‌دانند. آنان به دلایل ذیل برای اثبات نظریه خود استناد می‌نمایند.

۱. اگر مسئولیت دولت را بپذیریم این به معنای از بین رفتن مسئولیت فردی و شخصی در مجازات است.

۲. مسئولیت دولت برای جبران خسارات حرص افراد را برای ارتکاب جرم، مانع نمی‌گردد بدین منظور است که افراد خودزنی می‌کنند تا اینکه بتوانند خسارات از دولت دریافت نمایند.

۳. تعهد دولت برای جبران خسارات در نهایت به ملت تحمیل می‌گردد درحالی‌که ملت مرتکب جرم نشده اند.

۴. مسئولیت دولت در جبران خسارات باعث هدر رفتن اموال و فشار مالی سنگین بر دولت می‌گردد.

در پاسخ به انتقاداتی که از جانب مخالفان مسئولیت دولت وارد شده است، موافقین مسئولیت دولت به این انتقادات چنین پاسخ داده اند.

۱. در پاسخ به اینکه مسئولیت دولت، باعث از بین رفتن مسئولیت فردی و شخصی در مجازات می‌گردد گفته شده است که نظام مسئولیت دولت در جبران خسارات یک نظام مسئولیت احتیاطی است و زمانی به آن متوسل می‌گردیم که امکان دریافت خسارات از مجرم نباشد. همچنین این حق برای دولت باقی است که برای آنچه پرداخته است به مجرم مراجعه نماید.

۲. در پاسخ به اینکه مسئولیت دولت باعث فشار سنگین بر دولت می‌گردد این چنین پاسخ داده شده است که دولت برای اصلاح مجرمین، مصارف سنگین را متحمل می‌گردد پس از باب اولویت رعایت حال مجنی‌علیه لازم و ضروری است.

۳. در پاسخ به اینکه در نهایت مسئولیت بر ملت تحمیل می‌گردد درحالی‌که ملت در ارتکاب جرم نقش نداشته اند، گفته شده است که از باب تضامن اجتماعی بین افراد اجتماع و نیز جزای نقدی که دولت حاصل می‌کند و به آن اختصاص می‌دهد.

علاوه بر آن اگر مجرم تنها مسئول جبران خسارات شخص مجنی‌علیه باشد، در غالب موارد این امر امکان پذیر نیست که خسارات جبران گردد، زیرا در غالب موارد ممکن است که مجرم فرار

نماید، یا اینکه مجرم مورد شناسایی قرار نگیرد، یا اینکه معسر باشد. در اینجا است که عدالت اقتضاء می‌کند، دولت در جبران خسارات مجنی علیه سهم بگیرد.

با این حال امروزه این امری پذیرفته شده است که دولت‌ها در قبال خسارات ناشی از جرائم تروریستی دارای مسئولیت هستند؛ اما آنچه باید در این خصوص مورد بررسی قرار گیرد مبنای مسئولیت دولت هاست. در خصوص مبنای مسئولیت دولت در جبران خسارات دو مبنا ارائه شده است. اول مبنای حقوقی و دوم مبنای اجتماعی.

۲-۱. مبنای حقوقی مسئولیت دولت

به لحاظ تاریخی، مارگری فرای از اولین دسته اشخاصی بود که بیان داشت دولت در قبال زیان دیدگان جرائم دارای مسئولیت حقوقی است. دولت مکلف است تا خساراتی که به آنان وارد شده است جبران کند، زیرا به مسئولیت خود در حفظ امنیت و حمایت از شهروندان و اشخاص مقیم در قلمروش عمل ننموده است. مارگری فرای در سال ۱۹۵۱ کتابی تحت عنوان «سلاح قانون» منتشر ساخت و در آن بیان داشت که جبران خسارات فردی توسط شخصی دیگر در تمامی حالات، تمامی ضررهای که از جرم به وجود آمده است را تحت پوشش قرار نمی‌دهد، در بعضی از حالات خسارات ناشی از جرم آن قدر سنگین است که از عهده فرد جانی بر نمی‌آید تا تمامی آن‌ها را جبران کند. بعد از گذشت شش سال از انتشار کتاب سلاح قانون مارگری فرای مقاله‌ی «عدالت برای قربانیان» را منتشر ساخت و در آن بیان داشت که دولت از اموال عمومی خسارات قربانیان جرائم را جبران کند. او در این مقاله مثال عملی از قضای انگلستان را بیان داشت که بر اساس آن در سال ۱۹۵۱ محکمه جنایی انگلستان، حکم حبس دو شخص را صادر نمود که باعث کور شدن شخصی دیگر شده بودند. محکمه مدنی هم حکم به پرداخت خسارات به مجنی علیه به مقدار ۱۱۵۰۰ پوند داد که هر هفته ۵ شیلینگ پرداخت شود. برای پرداخت این مقدار خسارت ۴۴۲ سال لازم بود که تمامی آن‌ها پرداخت شود.^{۱۳}

در اینجا بود که او پیشنهاد نمود تا یک نظام عمومی به وجود آید که در آن دولت خسارات مجنی علیه در جرائم خشونت بار را جبران کند. تا اینکه آحاد مردم از خطرهای جرائم ایمن گردند. نویسنده مقاله بهترین روش را برای تمویل نظام جبران خسارات، اخذ مالیات می‌داند.

۱۳. هشام محمد علی سلیمان، مدى التزام الدولة بتعويض ضحايا الجرائم الارهابية بين الشريعة الاسلامية و القانون الوضعي، جامعه نایف العربيه للعلوم الامنيه، کلیه الدراسات العليا، (الریاض ۲۰۰۵ م- ۱۴۲۶ هـ)، ص. ۲۲۸-۲۲۹.

آنانی که مسئولیت حقوقی را توجیه می‌کنند به دلایل ذیل استناد می‌کنند:

۱. دولت در زمان کنونی متعهد به حمایت از نظام، گسترش امنیت عمومی و نظارت بر اشخاص را دارد. افراد را از داشتن سلاح منع می‌کند تا اینکه خود وظیفه حمایت از مال و جان آنها را بر عهده گیرد، پس دولت به این راضی می‌گردد که تعهد جبران خسارت از جرائمی که به شهروندان او وارد می‌گردد را بپذیرد در مواردی که دسترسی به مجرمان نیست تا بتوان آنها را به جنگ قانون سپرد.^{۱۴}
۲. دولت در عصر حاضر آئینه صداقت برای شهروندان خود باشد به گونه‌ای آنچه را آنها خواسته اند در قوانین خود پیاده نماید. در نظر خواهی که یکی از مؤسسات آمریکایی در سال ۱۹۶۵ نموده است این سؤال طرح شده بود در فرضی که شخصی، دیگری را به قتل رساند آیا بر دولت لازم است که خسارات مجنی علیه را پرداخت کند؟ در پاسخ به این سؤال ۶۲ درصد نظر مثبت داده اند؛ ۲۹ درصد نظر منفی و ۹ درصد نظری نداشته اند. بدین ترتیب بود که در بسیاری از ایالات قوانینی به تصویب رسیدند که امکان جبران خسارات مجنی علیه از اموال دولت را فراهم می‌ساخت.
۳. دولتی که سیاست جنایی سزا دهنده دارد و افراد را به حبس‌های طویل و دائم محکوم می‌کند به گونه‌ای که فاعل جرم نمی‌تواند خسارات را پرداخت کند، لذا دولت باید در این خصوص اقدام نموده و خسارات مجنی علیه را بپردازد.
۴. نباید از این بیم داشت که خزانه دولت تهی گردد یا کاهش یابد به جهت خساراتی که به مجنی علیه دولت می‌پردازد؛ زیرا دولت می‌تواند به جانی مراجعه کند و خساراتی را که پرداخت نموده است از او دریافت دارد و یا اینکه به مسئول حق العبدی رجوع نماید.^{۱۵}
۵. اصل تساوی بین تمامی افراد جامعه که در قانون اساسی کشورها ذکر گردیده است، این امر را برای دولت الزام آور می‌سازد تا زمانی که به مجنی علیه ضرری وارد گردد آن را جبران نماید. اصل تساوی این مفهوم را می‌رساند که بین جانی دارا و معسر، جانی که مورد شناسایی قدرت عمومی قرار می‌گیرد و جانی که مورد شناسایی قدرت عمومی قرار نمی‌گیرد. در

۱۴. حیاتی، یعقوب محمد، تعویض الدوله للمجنى عليهم فى جرائم الاشخاص دراسه مقارنة فى علم مجنى عليه، مطابع صوت الخليج، (الشارقة، ۱۹۷۸) ط ۱، ص ۱۴۰-۱۴۲؛ به نقل از هشام محمد علی سلیمان، منبع قبلی، ص. ۲۳۲.

۱۵. هشام محمد علی سلیمان، منبع قبلی، ص. ۲۳۴.

تمامی این حالات خسارات مجنی علیه جبران گردد. اگر در حالت دارا بودن جانی خسارت جبران گردد و در حالت اعسار او خسارت جبران نگردد، این خلاف اصل تساوی است؛ زیرا اصل تساوی اقتضاء دارد که در هر حالتی خسارات مجنی علیه جبران گردد. زمانی که دولت جبران خسارات ناشی از جرائم را بر عهده می گیرد، همانا تطبیق اصل قانون اساسی و اصل تساوی افراد در جامعه هست.

۶. بعضی از قوانین قدیم مانند قانون حمورابی التزام و تعهد دولت را برای جبران خسارات قربانیان جرم مورد شناسایی قرار داده بود خصوصاً در دو جرم قتل و سرقت. پس دولت های کنونی نیز باید خسارات قربانیان جرائم تروریستی را جبران نمایند.

۷. کنگره بین المللی حقوق جزا در بوداپست (۹-۱۴ سپتامبر ۱۹۷۴) توصیه نمود که پرداخت خسارت به مجنی علیه حق اوست نه منت و اعطاء به او. بدین معنا که دولت متعهد است تا بدون قید و شرط مانند نیاز مجنی علیه یا رابطه قرابت بین قربانی و جانی، یا حصول تقصیر از جانب او در پیشگیری از جرم، خسارات او را جبران نمایند.^{۱۶}

نتایجی که از مبنای حقوقی مسئولیت دولت ناشی می گردند به قرار ذیل است:

تعهد دولت به جبران خسارت مجنی علیه، حق قانونی اوست. مجرد هبه یا اعطاء برای او نیست. منبع چنین تعهدی همان جرمی است که قدرت عمومی نتوانسته است مانع وقوع آن گردد. پس پرداخت خسارت نباید به نیاز مجنی علیه یا ورثه او موکول گردد. تعدادی از کنگره های بین المللی حقوق جزا این موضوع را مورد تأیید قرار داده اند؛ مانند کنگره بین المللی اول برای مجنی علیه که در سال ۱۹۶۸ در لس آنجلس ایالت کالیفرنیا منعقد گردید. این کنگره توصیه نمود خساراتی که دولت به قربانیان جرم پرداخت می کند، حق تمامی شهروندان است. لذا نیاز یا عدم نیاز مجنی علیه نباید مورد اعتنا قرار گیرد. تعهد دولت به جبران خسارت شامل تمامی ضررها می گردد از هر نوع که باشد مثل ضرر مالی (مانند سرقت یا اتلاف عمومی) ضرر جسمی (مانند کوری دائمی و...) و یا ضرر معنوی (دشنام و قذف). اقدام دولت باید از ارگان قضایی دارای صلاحیت حکم گردد؛ زیرا حکم به خسارت از افعال مضر، از صلاحیت محاکم مدنی یا جزایی است.^{۱۷} طرفداران مبنای

۱۶. مصطفی محمود محمود، حقوق المجنی علیه فی القانون المقارن، ط ۱، (مطبعة جامعة القاهرة، ۱۹۷۵)، فقره ۸۵، ص. ۱۳۱؛ به نقل از هشام محمد علی سلیمان، منبع قبلی، ص. ۲۳۵.

۱۷. حیاتی یعقوب محمد، منبع قبلی، ص. ۱۷۷-۱۸۰؛ به نقل از: هشام محمد علی سلیمان، منبع قبلی، ص. ۲۳۶.

مسئولیت حقوقی دولت برای مسئولیت دولت مبانی زیر را مطرح می‌نمایند. ۱-۲-۱- مسئولیت قراردادی دولت

برخی از نویسندگان به مسئولیت مدنی دولت در جبران خسارات معینی علیهم به نظریه قرارداد اشاره نموده‌اند. به عنوان مثال دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی در این زمینه بیان می‌دارد:

«(دلیل) سوم مسئولیت دولت در قالب قرارداد اجتماعی نسبت به شهروندان است که مهم ترین آن تأمین امنیت است و حال که در اثر قصور عمدی یا ناآگاهانه دولت، بخشی از شهروندان متضرر شده‌اند، دولت باید جایگزین شهروند متخلف شود و خسارت را بپردازد؛ چون تأمین امنیت از وظایف دولت و خصایص حاکمیت ملی است.»^{۱۸}

برخی دیگر از نویسندگان مسئولیت قراردادی دولت را نه بر اساس قرارداد اجتماعی بلکه بر اساس قرارداد ضمنی میان افراد و دولت می‌دانند. دکتر آشوری در این زمینه بیان می‌دارد: «در واقع امر، وظیفه دولت در ازای اخذ مالیات از شهروندان، پیشگیری از ارتکاب جرم و تأمین آسایش و آرامش آنان است. لذا در مواردی که قدرت عمومی به این وظیفه خود عمل نکند و یا تحت شرایط خاصی به پیشگیری از وقوع جرم متعذر باشد، جبران خسارت بزه دیده باید بر مبنای اصول حقوق عمومی و با رعایت نصف از سوی دولت صورت پذیرد.»^{۱۹}

ایرادی که بر نظریه مسئولیت قراردادی دولت وارد شده است چنین است:

"برخلاف قرارداد اجتماعی که جامعه را زائیده قرارداد و نه یک ضرورت انسانی می‌داند، باید با اندیشمندانی که جامعه را یک ضرورت انسانی و ناشی از مدنی الطبع بودن انسان می‌دانند، هم عقیده بود. به عبارت دیگر پیش فرض قرارداد اجتماعی این است که انسان‌ها آزاد به دنیا آمدند و آزاد زندگی کرده و می‌کنند؛ لکن چون هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی حوایج خویش را بر آورده سازد، از باب ضرورت و ناچاری به تشکیل جامعه دست یازیدند؛ بنابراین اگر انسان‌ها بتوانند به تنهایی حوایج و نیازهای خویش را بر آورده سازند، به تشکیل جامعه دست نمی‌زنند؛ زیرا تشکیل اجتماع مستلزم گذشتن و صرف نظر کردن از بخشی از آزادی‌های فردی است که مخالف سرشت آدمی است. در مقابل این نظریه، نظریه مدنی الطبع بودن انسان مطرح است. مطابق این نظریه، آدمیان از تنهایی گریزان‌اند. انسان‌ها در درون ذات خود، تمایل و گرایش و بلکه بالاتر از آن نیاز به دیگران

۱۸. علی حسین نجفی ابرندآبادی، تقریرات درس سیاست جنایی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۸-۷۹، به کوشش فاطمه نقاد، دانشگاه شهید بهشتی، ص. ۴۱.

۱۹. محمد آشوری، عدالت کیفری، ص ۱۹۹.

را احساس می‌کنند و لذا به فرض که انسان همه نوع امکانات برای فراهم باشد و خود بتواند همه نیازهایش را مرتفع سازد، باز به دیگران احتیاج دارد. به عبارت دیگر برخی نیازهای انسانی آن گونه است که جز با تشکیل جامعه، حال در مقیاس کوچک مثل خانواده یا در مقیاس بزرگ‌تر مثل ملت و دولت، تأمین نمی‌شود.^{۲۰}

۲-۱-۲. نظریه ضمان قهری

یکی دیگر از نظریاتی که در توجیه مسئولیت حقوقی دولت از آن استفاده شده است، نظریه ضمان قهری یا مسئولیت مدنی دولت است. در این نظریه سه مبنا برای مسئولیت حقوقی دولت ارائه شده است: تقصیر، خطر و تضمین حق. هریک از این مبانی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

الف- تقصیر

مهم‌ترین مبناي مسئولیت مدنی، نظریه تقصیر است. مطابق این مبنا هر شخصی که در ورود ضرر به دیگری مقصر باشد، مسئولیت دارد و هر شخصی که در انجام فعل زیان‌بار مقصر نباشد، مسئولیت ندارد. این نظریه با ایرادات جدی روبرو شده است.

ایراد اول: دولت‌ها همواره سعی می‌کنند که اقدام‌های خود را بر اساس حاکمیت توجیه نمایند. زمانی که اقدام دولت از جمله اعمال حاکمیتی تلقی گردید، دولت مسئولیت خود را در خصوص چنین اعمالی نمی‌پذیرد.

ایراد دوم: در بسیاری از موارد واقعاً نمی‌توان دولت را مقصر دانست. چرا که وقوع جرم امری گریزناپذیر بوده است و هیچ‌کس حتی دولت جایگزین فرضی هم نمی‌توانستند از وقوع آن جلوگیری کند. با این وجود چگونه می‌توان گفت دولت تقصیر کرده است؟ جرم لازمه زندگی بشر است: لازمه زندگی بشری برخورد و اصطکاک است. بله! می‌توان میزان جرائم را با اتخاذ سیاست‌های مناسب کاهش داد، ولی هیچ‌گاه نمی‌توان آن را به طور کامل از بین برد. در نتیجه همه موارد وقوع جرم را نمی‌توان به پای دولت نوشت.^{۲۱}

ب- نظریه خطر

مطابق این نظریه، همین که شخصی زبانی به بار آورد، باید آن را جبران کند، خواه کاری که سبب ایجاد ضرر شده است، صواب باشد یا خطا. آنچه در این زمینه شایان توجه است، انتساب ضرر به

۲۰. احمد حاجی ده آبادی، جبران خسارت بزه دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی، ج اول (انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸) ص. ۲۱۶.

۲۱. احمد حاجی ده آبادی، منبع قبلی، ص. ۲۳۱.

بار آمده و فعالیت مسئول است نه تقصیر او. زیان دیده کافی است ثابت کند که ضرر به او وارد شده و این ضرر ناشی از فعل خوانده دعوی (مدعی علیه) است. پس به جای اثبات تقصیر، دادرس باید به احراز این رابطه بیندیشد.^{۲۲}

خانم دلماس مارتی در این زمینه چنین بیان می‌دارد «مسئولیت جامعه که دولت نماینده آن است، در حقوق، بر نظریه خطر (جامعه به موسسه‌ای می‌ماند که اعضای بهره‌مند از آن یعنی شهروندان، خطرات مرتبط با آن را نیز متحمل می‌شوند) مبتنی است.»^{۲۳}

نظریه خطر یا نظریه منافع را در مسئولیت دولت چنین می‌توان به کار برد که تشکیل جامعه یک‌سری منافع را برای اعضای تشکیل‌دهنده آن دارد در کنار این منافع یک‌سری ضررهای هم به وجود می‌آید از جمله این ضررها وقوع جرایم است. لذا همانگونه که اعضای تشکیل‌دهنده یک جامعه، از منافع تشکیل دولت مستفید می‌گردند باید خساراتی که از جرائم در این جامعه ناشی می‌گردد را نیز متقبل گردند و آن را جبران نمایند. این همان قاعده من له الغنم فعلیه بالغرم در قواعد فقهی است.

مهم‌ترین ایرادی که بر این نظریه وارد شده است این است که مسئولیت شخص فاعل جرم چگونه توجیه می‌گردد؟ یعنی حال که مردمان با تشکیل جامعه از منافع آن بهره‌جسته‌اند، باید به جبران خسارات بزه‌دیدگان جرائم که در واقع ناشی از تشکیل اجتماع است بپردازند. خوب! پرسش اصلی این است که چگونه می‌خواهیم بزه‌کار را در این میان نه تنها مسئول، بلکه تنها مسئول واقعی جبران خسارت بدانیم؟ چگونه می‌توان او را بر دولت در جبران خسارت بزه‌دیده مقدم دانست؟ و چگونه می‌توان دولت را در رجوع به بزه‌کار جانشین بزه‌دیده دانست؟^{۲۴}

ج- نظریه تضمین حق

به موجب این نظریه که به وسیله استارک در فرانسه مطرح شده است. در تبیین نظریه گفته شده است:

«هرکس در جامعه حق دارد که سالم و ایمن زندگی کند و از اموال خود سود برد. این حق به وسیله قوانین حمایت شده است و ضمانت اجرای این حمایت مسئولیت مدنی متجاوز

۲۲. ربیر، قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی، ش ۱۱۶؛ استارک، تعهدات، ش ۴۳ به بعد؛ به نقل از: ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: الزام‌های خارج از قرارداد، ضمانت قهری، ج هشتم، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶)، ص. ۱۹۶-۱۹۷.

۲۳. مری دلماس مارتی، نظام‌های بزرگ سیاست جهانی، ص. ۴۱۰.

۲۴. احمد حاجی‌ده‌آبادی، منبع قبلی، ص. ۲۳۴.

است. همه وظیفه دارند که به حقوق دیگران احترام گذارند و ایمنی سایرین را به خطر نیندازند. همین که حتی از بین برود باید به وسیله ی تلف کننده ی آن جبران شود و ما الزام به جبران این خسارت را مسئولیت مدنی می نامیم. به بیان دیگر: صدمه به حق حمایت شده دلیل کافی برای تعیین ضمانت اجرای آن است. این ضمانت نامه چیزی جز الزام به جبران آنچه رخ داده نیست؛ یعنی مسئولیت مدنی کسی که سبب آن شده است.^{۲۵}

اما چطور می توان از این نظریه در مسئولیت مدنی در قبال جرائم تروریستی بهره برد. در پاسخ می توان گفت از آنجایی که یکی از حقوق اساسی هر شهروندی در یک جامعه سیاسی، حق امنیت است که در پرتو این حق دیگر حقوق معنا و مفهوم می یابند. لذا دولت ها مکلف به تضمین حق امنیت برای شهروندان خود هستند. حال اگر این حق شهروندی سلب شد دولت ها مکلف هستند آن را جبران نمایند.

اما ایراد اساسی که این نظریه برای مسئولیت مدنی دولت دارد در این است که حتی در نظریه تضمین حق باید رابطه سببیت بین عمل زیان بار و ایراد ضرر وجود داشته باشد و این مشخص است که در یک جرم رابطه سببیت بین عمل مجرم و زیان وارده به مجنی علیه دارد. درحالی که بین این رابطه سببیت بین فعل یا ترک فعل دولت و فعل زیان بار وجود ندارد. پس چطور می توان بر مبنای نظریه تضمین حق، مسئولیت مدنی دولت را نتیجه گرفت. نظریه تضمین حق در صدد نفی رابطه ی سببیت بین فعل زیان بار و ایراد ضرر نیست حتی در همین نظریه باید رابطه سببیت را همچون نظریه تقصیر و نظریه خطر اثبات نمود.

۲-۲. مبنای اجتماعی مسئولیت دولت

مبنای اجتماعی مسئولیت دولت زمانی مطرح می گردد که نظریه های راجع به مسئولیت حقوقی نتوانند یک تعهد حقوقی بر عهده دولت برای جبران خسارات ناشی از جرائم به طور کلی و جرائم تروریستی به طور خاص نهند. پس اگر نظریه های راجع به مسئولیت حقوقی می توانستند، مسئولیت دولت را اثبات نمایند دیگر نیازی به متوسل شدن به مبنای اجتماعی برای مسئولیت دولت نبود.

دیگر اینکه بحث مبنای اجتماعی مسئولیت دیگر صبغه ی حقوقی نخواهد داشت. این بحث شبیه متضرر شناسی ثانویه یا حمایتی است که از مباحث سیاسی و انسان دوستی بیش تر سیراب

۲۵. بوریس استارک، حقوق مدنی، تعهدات، ش ۵۸-۵۹ به بعد؛ به نقل از: ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، منبع قبلی، ص. ۲۰۸-۲۰۹.

می‌شود تا از مباحث علمی. بزه دیده شناسی اولیه بیش‌تر حول نقش بزه دیده در فرایند ارتکاب جرم است، بحثی علمی است و بزه دیده شناسی ثانویه که حول محور حمایت از بزه دیده است، بحثی شعاری و سیاسی است.^{۲۶}

طرفداران این نظریه براین عقیده اند که مسئولیت دولت در جبران خسارات مبتنی بر مبنای اجتماعی است؛ یعنی جبران خسارت از انواع کمک‌های بشردوستانه و اجتماعی است، خیر، احسان و سرپرستی اجتماعی است که دولت آن را به اندازه‌ای که وسیع مالی اش اجازه می‌دهد، تقدیم می‌کند. از همین جهت است که دولت این مساعدت را از طریق ایجاد صندوقی برای جبران خسارات انجام می‌دهد نه بر مبنای مسئولیت حقوقی اش. به چنین مسئولیتی، مسئولیت اجتماعی نیز گفته می‌شود. مستند این مبنا این است که دولت ملزم است تا از وقوع جرم جلوگیری کند در صورتی که نتوانست از وقوع جرم جلوگیری کند، وظیفه دارد تا مجرم را مورد شناسایی قرار دهد تا اینکه خسارت را از او بگیرد در صورتی که این امر میسر نشد مسئولیت اجتماعی اوست که به متضررین مساعدت نماید.^{۲۷}

در مبنای اجتماعی مسئولیت دولت جبران خسارت نه حق معینی علیه بلکه حمایتی است که دولت از او می‌کند. طرفداران نظریه مسئولیت اجتماعی دولت نسبت به مسئولیت حقوقی دولت بیش‌تر می‌باشند.

پذیرش مبنای اجتماعی مسئولیت نتایج ذیل را لاجرم به دنبال خواهد داشت:

۱. خسارتی که از طرف دولت به معینی علیهم یا ورثه شان پرداخت می‌گردد، از جمله اعانه و مساعدت اجتماعی است یا شکلی از اشکال کمک‌های انسانی که انگیزه‌ی آن نیکی و احسان به نیازمندان است که این جبران خسارت به مثابه تبرع و هبه به آن‌ها تلقی می‌گردد. به تعبیری دیگر این جبران خسارت حق معینی علیه تلقی نمی‌گردد بلکه تنها شفقت و احسانی است که با در نظر داشت نیازمندی شان صورت می‌گیرد.

این مفهوم از مسئولیت دولت را نظام جبران خسارات حقوق انگلیس موردپذیرش قرار داده است و بیان داشته است که جبران خسارات دولتی، اعانه و تبرعی است که برای معینی علیه صورت می‌گیرد.

۲۶. احمد حاجی ده آبادی، منبع قبلی، ص. ۲۴۳.

۲۷. احمد الفقی، منبع قبلی، ص ۸۷؛ به نقل از: هشام محمد علی سلیمان، منبع قبلی، ص. ۲۲۵.

۲. به وجود آوردن نظام خاص برای جبران خسارات مجنی علیه از اموال عمومی در پاسخ به یک وضعیت اجتماعی است که در آن مجنی علیه یافت می گردد. به گونه ای که این نظام خاص، جرایمی که با تمامیت جسمانی اشخاص ارتباط می گیرد مانند قتل، ضرب و جرح، هتک عرض و هم چنین جرائم تروریستی و نه همه جرائم را در بر می گیرد. پس این نظام تمامی جرائم را تحت پوشش خود قرار نمی دهد در قوانین انگلوساکسون پیش بینی شده است که جبران دولتی خسارت تنها جرائمی که با تمامیت جسمانی ارتباط می گیرند را تحت پوشش خود قرار می دهد و جرائم علیه اموال را از شمول جبران دولتی خسارات خارج می سازد.^{۲۸}

۳. ملاک و معیار برای جبران دولتی خسارات به مجنی علیه، همانا مسئولیت اجتماعی دولت است که مبتنی بر نیازمندی مجنی علیه به این جبران خسارات است. در صورتی که مجنی علیه به چنین مساعده ای نیاز داشته باشد دولت باید برای رفع نیازش، خسارات او را جبران کند اما اگر مجنی علیه به چنین مساعدتی نیاز نداشته باشد در این صورت نیازی نیست که خسارات او جبران گردد. در قانون ایالت کالیفرنیا نیز از معیار نیازمندی استفاده شده است.^{۲۹}

۴. جبران دولتی خسارات به مجنی علیه نوعی مساعدت مالی است لذا همان گونه که دولت ها در اعطای مساعدت مالی به اتباع خود از طریق دستگاه های اجرایی عمل می کنند در اینجا نیز بدون مداخله دستگاه های قضایی دولت ها، مساعدت های مالی را به مجنی علیهم انجام می دهند.

اما مبنای مسئولیت اجتماعی دولت، مطابق معیار نیازمندی مجنی علیه به دلایل ذیل مورد انتقاد واقع شده است:

i. قیاس ضررهایی که از جرائم تروریستی به وجود می آید با ضررهایی که از حوادث طبیعی مانند سیل، زلزله به وجود می آیند قیاس مع الفارق است بین طبیعت این دو نوع از ضررها، خواه از جهت منبع، مستمر بودن یا سنگینی آن ها. ضررهایی که از جرائم تروریستی به وجود می آیند در حقیقت امر مصالح عموم مردم را مورد هدف خود قرار می دهد. طور مثال جرم سرقت، خیانت در امانت، تزویر اموال اشخاص را مورد هدف قرار می دهد. بعضی از جرائم حیثیت و آبروی انسان را مورد هدف قرار می دهند. در حالی که جرائم تروریستی قربانیان

۲۸. هشام محمد علی سلیمان، منبع قبلی، ص. ۲۴۵.

۲۹. هشام محمد علی سلیمان، منبع قبلی، ص. ۲۴۵.

بی‌گناه را هدف قرار می‌دهد و امنیت اجتماعی را سلب می‌کند. پس اگر از رعایت حال قربانیان چنین جرائمی غفلت ورزیم، حیات اجتماعی در خطر دائمی قرار می‌گیرد، اشخاص در جامعه همیشه در معرض تشویش و اضطراب قرار می‌گیرند؛ اما ضررهای ناشی از حوادث عمومی مانند حوادث طبیعی، موقتی و استثنایی در حیات اجتماعی است، تعداد آن‌ها کم است. زمانی که چنین حوادثی به وقوع پیوست، دولت هر آنچه از امکانات که در اختیار دارد برای همکاری و مساعدت متضررین به کار می‌گیرد. کما اینکه همکاری دولت برای چنین قربانیان چنین حوادثی بیش از قربانیان حوادث جرمی است. در حالی که قربانیان چنین حوادثی می‌تواند بیش از حوادث تروریستی باشند.

ii. این گفته که با وجود نظام تأمینات اجتماعی برای تحت پوشش قرار دادن ضررها ما را از ایجاد نظام خاص برای جبران چنین خساراتی بی‌نیاز می‌سازد، نیز استدلال صحیحی نیست؛ زیرا بهترین دولت‌های که بیش‌ترین خدمات اجتماعی را به شهروندان خود ارائه می‌نمایند، مانند کشورهای اسکاندیناوی، بعضی از دولت‌های اروپایی مثل بریتانیا و آلمان و دولت‌های مشترک‌المنافع مثل کانادا، نیوزلند و استرالیا، به نظام تأمینات اجتماعی خود جهت جبران چنین خساراتی بسنده نکرده‌اند. بلکه آن‌ها هم نظام‌های خاص را برای جبران خسارات مجنی‌علیه به وجود آورده‌اند. چرا؟ به این خاطر که نظام تأمینات اجتماعی را کافی ندانسته‌اند و نظام خاصی را در کنار تأمینات اجتماعی به وجود آورده‌اند تا خسارات مجنی‌علیه را در جرائم تروریستی جبران نمایند. طوری که هولسمان در رد گفته بلومبیرجن که مسوده وزارت عدلیه هالند در خصوص ایجاد صندوق خاص برای حمایت از مساعدت مجنی‌علیه را مورد انتقاد قرار داده بود، اظهار می‌نماید که فایده صندوق تنها به عمل مادی جبران خسارات مجنی‌علیه منحصر نمی‌گردد. بلکه این صندوق می‌تواند رابطه جانی و مجنی‌علیه را به وجود آورد به گونه‌ای که به محکوم‌علیه اجازه دهد که آنچه بر ذمه‌اش است را به صورت اقساط به این صندوق بپردازد.^{۳۰}

علی‌رغم آنکه مبنای اجتماعی مسئولیت دولت بر اساس معیار نیازمندی مجنی‌علیه مورد انتقاد واقع شده است باین حال این مبنا براساس یک سری نظریه‌ها استوار است و طرفداران خاص خود را دارد. این نظریه‌ها عبارت‌اند از:

۲-۱-۲. نظریه همبستگی اجتماعی

یکی از نظریه‌هایی که در توجیه مسئولیت اجتماعی دولت از آن استفاده شده است، نظریه همبستگی اجتماعی است. خانم دلماس مارتی در این زمینه می‌نویسد: «توجیه نظام جبران خسارات بزه دیدگان با کمک امکانات عمومی که یازدهمین کنگره بین‌المللی حقوق کیفری در ۱۹۷۴ آن را پیشنهاد کرد، این است که تحقق واقعی امر خسارت زدایی از بزه دیدگان، یک وظیفه‌ی مربوط به نظم عمومی است که بر اصول آمرانه‌ی مدرن همبستگی اجتماعی - به ویژه در مواردی که مرتکب جرم ناشناخته یا تعقیب نشده است یا در عین محکومیت، معسر و ناتوان از پرداخت خسارت می‌باشد مبتنی است.»^{۳۱}

کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه دیدگان جرم‌های خشونت بار نیز بر همین مبنا در مقدمه تأکید می‌کند:

«با توجه به اینکه دلیل انصاف و همبستگی اجتماعی، پرداختن به وضعیت بزه دیدگان جرم‌های عمدی خشونت بار که به آسیب بدنی یا آسیب به سلامتی دچار شده‌اند و بستگان کسانی که در پی چنین جرم‌هایی مرده‌اند، ضروری است.»^{۳۲}

هم‌چنین کشور انگلستان مبنای جبران خسارات بزه دیده را به نوعی مبنای همبستگی اجتماعی می‌داند. پیش‌نویس اول قانون در سال ۱۹۶۴ که مبنای طرح جبران صدمات کیفری است، اشعار می‌داشت: «دولت نمی‌پذیرد که در قبال صدماتی که در اثر اعمال سایرین به افراد وارد می‌شود، مسئول هست. باوجوداین، عموم مردم نسبت به بزه دیده‌ی بی‌گناه احساس مسئولیت و هم‌دردی می‌کنند و صحیح است که این احساس باید در مقررات جبران خسارت از طرف جامعه به صورت عملی متجلی شود.»^{۳۳}

۲-۲-۲. نظریه رفاه اجتماعی

یکی از نظریه‌های مبنای اجتماعی مسئولیت دولت، نظریه رفاه اجتماعی است. در این نظریه دولت ملزم به تأمین رفاه برای اشخاص نیازمند همچون بزه دیدگان است. رفاه اجتماعی دو مفهوم عام و خاص دارد. از رفاه اجتماعی در مفهوم عام با عناوینی نظیر «خدمات عمومی»، «حقوق ملت»

۳۱. مری دلماس مارتی، منبع قبلی، صص ۴۰-۴۱.

۳۲. احمد حاجی ده‌آبادی، منبع قبلی، ص. ۲۴۴.

۳۳. احمد حاجی ده‌آبادی، منبع قبلی، ص. ۲۴۵.

و «حقوق اساسی مردم» یاد می‌شود و مراد از آن کلیه افراد جامعه، صرف نظر از ویژگی‌های جسمانی و روانی، اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی آن‌هاست.^{۳۴}

۲-۲-۳. نظریه تمایلات بشردوستانه

نظریه تمایلات بشردوستانه یکی دیگر از نظریاتی است که مبنای اجتماعی مسئولیت دولت را نشان می‌دهد. در این نظریه، فارغ از همبستگی اجتماعی، بزه دیده انسانی است که از رهگذر ارتکاب جرم، دچار خسارت شده است. حس نوع دوستی اقتضاء می‌کند که در صورت جبران نشدن خسارات وی، خسارات او توسط دولت جبران گردد. اصولاً تمایلات بشردوستانه و حس نوع دوستی نه تنها مبنای بسیاری از هنجارهای بین‌المللی شده است، بلکه مبنای بزه دیده شناسی ثانویه یا حمایتی نیز می‌باشد.^{۳۵}

۲-۲-۴. نظریه کاهش هزینه‌ها

این نظریه از سوی دانشمندی به نام آگس ارائه شده است. این نظریه که نظریه مبتنی بر واقع‌گرایی سیاسی شمرده شده است، در واقع نگاهی اقتصادی به جبران دولتی خسارت دارد. آگس به هزینه‌های اشاره می‌کند که دولت باید در اثر جبران نشدن خسارت بزه دیدگان و بروز احساس بی‌عدالتی و عدم امنیت در میان آنان متحمل شود. او آن‌ها را «هزینه‌های یأس یا ناامیدی» می‌نامد. منشأ بروز این هزینه‌ها، فعالیت گروه‌های فشار برای حمایت از بزه دیده می‌باشد. بر این اساس از آنجاکه احتمال دارد هزینه‌های ناامیدی بسیار بیش‌تر از هزینه‌های باشد که جبران خسارت بزه دیدگان برای دولت ایجاد می‌کند، سیاست‌گذاری واقع‌بینانه، آن است که دولت در مقایسه‌ی این دو به جبران خسارت بزه‌دیدگان تمایل پیدا کند.^{۳۶}

۲-۲-۵. نظریه ارزش

بر اساس نظریه ارزش، حمایت از نیازمندان و به‌ویژه بزه‌دیدگان یکی از ارزش‌های جامعه است که دولت و جامعه نمی‌توانند نسبت به این ارزش بی‌تفاوت باشند. دکتر عزت‌الفتاح در این باره می‌نویسد:

۳۴. محمد زاهدی اصل، مبانی رفاه اجتماعی، مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، جلد دوم، ص ۱۹؛ به نقل از: احمد حاجی ده‌آبادی، منبع قبلی، ص. ۲۴۶.

۳۵. احمد حاجی ده‌آبادی، منبع قبلی، ص. ۲۴۷.

۳۶. به نقل از: حاجی ده‌آبادی احمد، منبع قبلی، ص. ۲۴۸-۲۴۹.

«حمایت از قربانیان بزهکاری و کمک به آنان باید بخشی از ارزش‌های اساسی جامعه محسوب شود. تعهدات هر جامعه نسبت به بزه دیدگان باید از نظر اعتقادی، در اعماق نظام کلی آن جامعه ریشه بگستراند. از این رو، ایجاد منابع قانونی‌ای که حقوق بزه دیدگان از آن سیراب شود، اهمیتی به سزا دارد. اگر بخواهیم که اقدامات و سیاست‌های موردنظر، علاوه بر ملاحظات بشردوستانه در مورد بزه دیدگان و وضعیت آنان، بر معیارهای دیگری نیز مبتنی باشد، پس لازم است پایه‌های حقوقی و اجتماعی تعهدات جامعه و نیز مسئولیت بزهکار را نسبت به بزه دیده تعیین کنیم.»^{۳۷}

۳. جبران خسارات ناشی از جرایم تروریستی در حقوق فرانسه و افغانستان

۳-۱. فرانسه

قانون ترمیم خسارات قربانیان جرایم خشونت بار در سال ۱۹۷۷ با ایجاد کمیسیون جبران خسارات، امکان جبران خسارات ناشی از جرایم را فراهم نموده است. این کمیسیون در مرکز هر ولایت تشکیل می‌گردد و از ویژگی محکمه مدنی برخوردار است. طبق قانون مذکور مجنی علیه می‌تواند بلافاصله پس از ارتکاب جرم مبلغی را به عنوان علی الحساب از کمیسیون درخواست کند. تمام موارد خواه عامل جرم شناسایی شود یا خیر حق مراجعه به کمیسیون را خواهد داشت. البته کمیسیون نیز پس از شناسایی عامل جرم بابت مطالبه مبالغی که به عنوان خسارت به مجنی علیه پرداخت نموده است می‌تواند علیه فاعل جرم اقامه دعوی نماید. کمیسیون از دو قاضی و یک شهروند فرانسوی که به مسائل مربوط به قربانیان جرایم علاقه‌مند است تشکیل می‌شود. این اعضا و علی‌البدل‌های آن به مدت سه سال توسط مجمع عمومی قضات حوزه قضایی مربوطه انتخاب می‌شوند. ریاست کمیسیون به عهده یکی از قضات است، تصمیمات کمیسیون قطعی است.

«شرایط لازم برای مراجعه به این کمیسیون بدین شرح است.»^{۳۸}

۱. خسارات بدنی: سلب قدرت کار به طور موقت برای یک ماه یا بیش‌تر یا سلب توانایی دائم کار، فوت، جرایم جنسی تا هر مدتی پس از وقوع حادثه. بزه دیده فرانسوی یا عضو جامعه اقتصادی اروپا باشد. بزه دیده خارجی ولی قانوناً مقیم فرانسه باشد.

۲. خسارات مادی: جرایم سرقت، کلاهبرداری (فریبکاری) خیانت در امانت. کسی که

۳۷. عزت عبدالفتاح، از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه دیده، مقاله، ص ۸۹؛ به نقل از: احمد حاجی ده آبادی، منبع قبلی، ص. ۲۴۹.

۳۸. مباحثی از علوم جنایی، تقریرات نجفی ابرندآبادی، ص. ۲۴۴.

نمی‌تواند خسارات خود را از بزه‌کار بگیرد و به این جهت وضعیت مادی و خیمی دارد و درآمد وی ۷۰۰۰ فرانک در ماه و ۵۰۰ فرانک برای هر فرد تحت تکفل می‌باشد. خسارت بزه دیده در چارچوب مرجع خسارت زدایی از قبیل بیمه، صندوق تضمین و قابل ترمیم نباشد. خسارت‌ها تا مبلغ ۲۰۰۰۰ فرانک قابل جبران است.

۳. از نظر اداری بزه دیده باید تقاضای خود را به صورت سفارشی به کمیسیون ترمیم خسارات بزه دیدگان دادگاه بدایت محل اقامت خود ارسال کند و کلیه مدارک و اطلاعات لازم را نیز بدان ضمیمه نماید. این اطلاعات مشتمل بر موارد زیرند: مشخصات خود و مجرم، نوع رابطه (خویشی، دوستی و...) تاریخ محل و اوضاع و اموال ارتکاب جرم رسید اقامه شکایت، توصیف جراحات وارده، مبلغ درخواستی، مبلغ درآمد قبل و بعد از وقوع جرم، حکم دادگاه (چنانچه حکمی صادر شده باشد). در عین حال قاضی می‌تواند مدارک تکمیلی دیگری همچون نظرات کارشناسی پزشکی یا روان پزشکی مطالبه نماید. دستور پرداخت‌ها توسط رئیس کمیسیون صادر می‌شود. که باید از حسابدار صندوق تضمین بزه دیدگان اعمال تروریستی و سایر جرایم مطالبه کرد.»

صلاحیت کمیسیون در مواد ۳-۷۰۶ تا ۱۶-۷۰۶ قانون آئین دادرسی کیفری احضاء شده است. این کمیسیون همچون یک دادگاه مدنی تلقی می‌شود. متن این قانون که صندوق تضمین بزه دیدگان منابع مالی آنها را تأمین می‌کند به شرح زیر می‌باشد: «هر شخصی که متحمل خسارت ناشی از اعمال عمدی یا غیر عمدی مجرمانه سایرین شود، می‌تواند ترمیم کامل خساراتی را که مربوط به لطومات علیه اشخاص است به دست آورد.» این تقاضاها باید ظرف ۳ سال از تاریخ ارتکاب جرم و ایراد صدمات شخصی تقدیم کمیسیون شود. لیکن هرگاه تعقیب کیفری به جبران افتاده باشد، این مدت یکسال پس از صدور حکم به وسیله دادگاه در مورد حیثیت عمومی جرم خواهد بود. بزه دیده می‌تواند بلافاصله پس از ارتکاب جرم مبلغی را به عنوان علی الحساب از کمیسیون درخواست کند و در تمام موارد حق مراجعه به کمیسیون را خواهد داشت. چه مباشر عمل شناسایی شده و چه شناسایی نشده باشد. البته در مورد اول، کمیسیون پس از پرداخت خسارت بزه دیده می‌تواند برای بازپرداخت مبالغی که به عنوان خسارت پرداخته است علیه مجرم اقامه دعوی نماید. هدف از این خسارت زدایی ترمیم خسارات عمل ارتكابی است و مجنی علیه بدین وسیله می‌تواند خسارات ناشی از بیکاری، هزینه‌های پزشکی مختلف و خسارات روانی و ... را به دست

آورد. ترمیم کامل خسارات امری مشکل است.^{۳۹}

برای جبران خسارات قربانیان ناشی از جرایم تروریستی نیز صندوقی به نام «صندوق خسارت‌های قربانیان جرایم تروریستی و سایر جرایم» ایجاد شده است. این صندوق دارای شخصیت حکمی بوده و قایم مقام مجنی علیه در مطالبه خسارت از مسئولان ورود خسارت محسوب می‌گردد. اعتبار این صندوق از طریق مشارکت‌های مردمی نظیر جوایز یا دریافتی‌های بیمه دارای در نزد موسسات بیمه تأمین می‌شود. قانون نهم سپتامبر ۱۹۸۶ جبران خسارات جسمانی را به طور کامل می‌پذیرد ولی خسارات مادی و معنوی از شمول قانون خارج است. هم چنین ملیت مجنی علیه ملاک نیست کافی است که قربانی اقدام تروریستی در سرزمین فرانسه باشد.^{۴۰}

۲-۳. افغانستان

در حقوق افغانستان برای مسئولیت دولت در خصوص مجنی علیه جرایم تروریستی باید به ماده ۵۳ قانون اساسی تمسک جست در این ماده آمده است: «دولت به منظور تنظیم خدمات طبی و مساعدت مالی برای بازماندگان شهدا و مفقودین و برای بازتوانی معلولین و معیوبین و سهم‌گیری فعال آنان در جامعه مطابق به احکام قانون، تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید. دولت حقوق متقاعدین را تضمین نموده برای کهنسالان، زنان بی سرپرست، معیوبین و معلولین و ایتم‌بی بضاعت مطابق به احکام قانون کمک لازم به عمل می‌آورد.» برای اساس این ماده قانون اساسی دو «قانون حقوق و امتیازات معلولین»^{۴۱} و «قانون حقوق و امتیازات بازماندگان شهدا و مفقودین»^{۴۲} به تصویب رسیده است.

قانون حقوق و امتیازات معلولین

بر اساس فقره ۴ ماده ۷ قانون حقوق و امتیازات معلولین یک دسته از اشخاصی که از این قانون مستفید می‌گردد، اشخاصی اند که به اثر اعمال تروریستی و ضد دولتی از قبیل فیر سلاح‌های ثقيله و خفیفه و یا فیر سلاح نیروهای دولتی معلول شده باشند. از لحاظ مالی برای افراد معلول در این قانون که شامل مجنی علیه در جرایم تروریستی نیز می‌گردد، مساعدت مالی و معاش پیش‌بینی شده

۳۹. مباحثی از علوم جنایی، ص. ۲۴۳.

۴۰. مباحثی از علوم جنایی، ص. ۲۴۳.

۴۱. وزارت عدلیه، قانون حقوق و امتیازات معلولین، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۰۳۷، تاریخ نشر ۱۳۸۹/۶/۱۵.

۴۲. وزارت عدلیه، قانون حقوق و امتیازات بازماندگان شهدا و مفقودین، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۰۳۷، تاریخ نشر ۱۳۸۹/۶/۱۵.

است. در خصوص مساعدت مالی ماده ۴ (تعدیل شده)^{۴۳} قانون چنین بیان می‌دارد:

«اشخاص مندرج ماده ۷ این قانون که از طرف مراجع مربوط معلول تثبیت گردند، از تاریخ تثبیت معلولیت صرف برای یک مرتبه به ترتیب ذیل مستحق مساعدت مالی شناخته می‌شوند:

۱. افسران نظامی که حین اجرای وظیفه و یا به علت ناشی از آن معلول گردند، ۱۰ ماهه آخرین معاش ماهوار با اجزاء و ضمایم آن.
 ۲. بریدملان، ساتنمنان و سربازان که حین اجرای وظیفه و یا به علت ناشی از آن معلول می‌گردند (۱۵) ماهه آخرین معاش ماهوار با اجزاء و ضمایم آن.
 ۳. مقامات عالی دولتی (اعضای شورای ملی، اعضای کابینه، اعضای ستره محکمه، روسای ادارات مستقل) کارکنان خدمات ملکی، اعضای شوراهای ولایتی، ولسوالی و قریه و شاروالی‌ها که هنگام اجرای وظیفه یا عوامل ناشی از آن معلول گردند، (۶) ماهه آخرین معاش ماهوار با اجزاء و ضمایم آن.
 ۴. اشخاصی که معاش ثابت نداشته و یا بدون معاش باشند و اشخاص مندرج این ماده که در غیر از احوال مصرحه مذکور معلول گردیده باشند، (۵) ماهه معاش قدم اول بست هشتم قانون کارکنان خدمات ملکی با اجزاء و ضمایم آن.»
- هم چنین در خصوص معاش معلول ماده هشتم (تعدیل شده)^{۴۴} قانون چنین بیان می‌دارد:
- «(۱) اشخاص مندرج ماده ۴ این قانون که معلول کلی تثبیت گردند از تاریخ تثبیت معلولیت به ترتیب ذیل مستحق حقوق تقاعد یا معلولیت طور ماهوار شناخته می‌شوند:
۱. اشخاص مندرج اجزای (۱ و ۲) ماده مذکور (۱۰۰) فیصد آخرین معاش ماهوار با اجزاء و ضمایم آن بدون در نظر داشت مدت خدمت.
 ۲. اشخاص مندرج جزء (۳) ماده مذکور (۱۰۰) فیصد آخرین معاش ماهوار با اجزاء و ضمایم آن و یا حقوق تقاعد هریک بیش‌تر باشد.
 ۳. اشخاص مندرج جزء (۴) ماده مذکور (۱۰۰) فیصد معاش قدم اول بست هشتم قانون کارکنان خدمات ملکی.

۴۳. وزارت عدلیه، تعدیل و حذف برخی از مواد قانون حقوق و امتیازات معلولین، شماره مسلسل ۱۰۹۹، تاریخ نشر ۲۸ حوت ۱۳۹۱.

۴۴. وزارت عدلیه، تعدیل و حذف برخی از مواد قانون حقوق و امتیازات معلولین، شماره مسلسل ۱۰۹۹، تاریخ نشر ۲۸ حوت ۱۳۹۱.

(۲) اشخاصی که توسط کمیسیون صحتی تثبیت معلولیت قسمی تثبیت گردیده‌اند حسب احوال مستحق نصف معاش مندرج فقره (۱) این ماده شناخته می‌شوند.»
مراجع پرداخت مساعدت مالی هم در ماده ۳۵ قانون حقوق و امتیازات معلولین چنین مورد پیش‌بینی واقع شده است:

«مساعدت مالی مندرج ماده ۴ این قانون برای منسوبین نظامی و کارکنان ادارات دولتی، مختلط و خصوصی از آخرین محل کار و خدمت و برای اشخاص بدون رتبه یا درجه و اشخاصی که معاش ثابت نداشته باشند توسط کمیسیون یا هیئت موظف از طرف رئیس جمهور پرداخت می‌شود.»
هم چنین مرجع پرداخت معاش برای معلولین در ماده ۳۶ قانون متذکره وزارت کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین تعیین شده است.

قانون حقوق و امتیازات بازماندگان شهدا و مفقودین

قانون حقوق و امتیازات بازماندگان شهدا و معلولین بر اساس ماده ۵۳ قانون اساسی وضع شده است. بر اساس فقره ۴ ماده دوم این قانون یکی از ساحه‌های تطبیق قانون، بازماندگان اشخاصی اند که به اثر اعمال تروریستی و اعمال ضد دولتی از قبیل فیر سلاح‌های ثقیله و خفیفه، انفجار ماین‌ها، مسمومیت‌ها و یا فیر سلاح نیروهای دولتی شهید شده باشند.

از لحاظ مالی این قانون مساعدت مالی و حقوق تقاعد را برای بازماندگان شهدا و معلولین پیش‌بینی می‌کند. در تعدیل ماده سوم^{۴۵} این قانون در خصوص مساعدت مالی چنین حکم شده است:

«بازماندگان اشخاص مندرج ماده دوم این قانون که شهادت یا مفقودیت شان از طرف مراجع مربوط تثبیت گردیده باشد، صرف برای یک مرتبه به ترتیب ذیل مستحق مساعدت مالی شناخته می‌شوند.

۱. بازماندگان شهدا و مفقودین منسوبین نظامی و کارکنان ادارات دولتی، مختلط و خصوصی، مقامات عالی دولتی، اعضای شورای ملی، شورای ولایتی، ولسوالی و قریه‌ها و اعضای شاروالی‌ها معادل ۱۲ ماهه آخرین معاش به شمول اجزا و ضمایم آن.

۲. بازماندگان شهدا و مفقودین خارج از اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده شش ماهه معاش

۴۵. وزارت عدلیه، تعدیل مواد سوم، چهارم، دهم و یازدهم قانون حقوق و امتیازات بازماندگان شهدا و مفقودین، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۰۹۹، تاریخ نشر ۲۸ حوت ۱۳۹۱.

قدم اول بست هشتم قانون کارکنان خدمات ملکی با اجزا و ضمایم آن.»
در خصوص حقوق تقاعد بازماندگان شهدا و مفقودین هم تعدیل ماده ۴۶۶ چنین اشعار می‌دارد:
«(۱) بازماندگان اشخاص مندرج اجزا (۳ و ۱) ماده دوم این قانون به ترتیب ذیل طور ماهوار مستحق حقوق تقاعد شناخته می‌شوند.

۱. بازماندگان منسوبین نظامی و کارکنان ادارات دولتی و مختلط و مقامات عالی دولتی که تابع قانون کارکنان خدمات ملکی قرار نگیرند، اعضای شورای ملی، شوراهای ولایتی، ولسوالی، قریه و شاروالی‌ها در حالی که حین اجرای وظیفه یا عوامل ناشی از آن شهید و یا مفقود گردیده باشند (۱۰۰) فیصد آخرین معاش ماهوار شهید و یا مفقود با اجزا و ضمایم آن بدون در نظر داشت مدت خدمت.

۲. اشخاص مندرج اجزای (۴ و ۲) ماده دوم این قانون و اشخاصی که معاش ثابت نداشته یا بدون معاش باشند، (۱۰۰) فیصد معاش قدم اول بست هشتم قانون کارکنان خدمات ملکی و یا حقوق تقاعد هریک بیش‌تر باشد در صورتی که معاش ثابت داشته باشند.

(۲) بازماندگان اشخاص مندرج جزء ۱ فقره (۱) این ماده که در غیر از احوال مندرج جزء مذکور شهید یا مفقود شده باشند (۱۰۰) فیصد معاش و ضمایم آن بدون در نظر داشت ایام خدمت یا حقوق تقاعد هریک بیش‌تر باشد مستحق می‌شوند.»

مراجع پرداخت کننده مساعدت مالی و حقوق شهادت و مفقودیت هم در ماده ۱۵ قانون حقوق و امتیازات بازماندگان شهدا و مفقودین چنین مورد اشاره قرار گرفته است:

«(۱) مساعدت مالی، حقوق تقاعد و سایر امتیازات شهادت و مفقودیت از طریق مراجع ذیل پرداخته می‌شود:

۱. مساعدت مالی برای بازماندگان اشخاص مندرج جزء (۱) ماده ۳ از طرف ادارات آخرین محل کار و خدمت آنها و برای بازماندگان اشخاص مندرج جزء (۲) ماده سوم این قانون توسط کمیسیون یا هیئت موظف از طرف رئیس جمهور.

۲. حقوق تقاعد و سایر امتیازات شهادت و مفقودیت اشخاص مندرج ماده ۴ این قانون از طرف وزارت کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین.

(۳) بازماندگان شهید و مفقود صرف یک نوع مساعدت مالی مندرج این قانون یا قانون کار به انتخاب خود آنها مستفید می‌گردند.»

نتیجه‌ای که از حقوق افغانستان می‌توان گرفت این است که نظام حقوقی افغانستان، برای کمک به بازماندگان جرایم تروریستی و اشخاصی که از جرایم تروریستی معلول می‌گردند، نظام حمایتی تأمین اجتماعی را مورد استفاده قرار می‌دهد در این نظام حمایتی برای معلولین جرایم تروریستی و بازماندگان جرایم تروریستی به لحاظ مالی دو نوع همکاری صورت می‌گیرد. یکی پرداخت مساعدت مالی برای شخص معلول و بازماندگان جرایم تروریستی است که مقدار آن در دو قانون متذکره بیان شده است و دیگری پرداخت معاش برای معلولین و بازماندگان جرایم تروریستی است. در هر دو مورد میزان مساعدت مالی و معاش برای اشخاص متفاوت است. از آنجایی که مبنای حمایتی از اشخاص معلول و بازماندگان جرایم تروریستی، نظام تأمین اجتماعی است لذا قانونگذار مرجع پرداخت مساعدت مالی و معاش را اداره ای دانسته است که شخص معلول یا شهید در آنجا کار می‌کرده است. مگر اینکه شخص معلول و شهید رابطه کاری با کدام اداره دولتی و خصوصی نداشته باشد که در این خصوص دولت، مساعدت مالی را از طریق هیئت موظف از طرف رئیس جمهور و معاش را از طریق وزارت کار و امور اجتماعی انجام می‌دهد.

سوالاتی که در این خصوص مطرح می‌گردد این است آیا نظام تأمین اجتماعی برای حمایت از معلولین و بازماندگان جرایم تروریستی، نظام مناسبی است یا خیر؟

در پاسخ به این سوال لازم است به این نکته پردازیم که نظام جبران خسارات دولتی در جلسه مقدماتی کنگره بوداپست سال ۱۹۷۴ از طرف نماینده دولت چکسلواکی مورد انتقاد واقع شد. نماینده چکسلواکی بیان داشت که دولت به عنوان نماینده جامعه تضمین‌های کافی را برای افراد زمانی که مریض می‌گردند به وجود آورده است. پس نیازی به وضع مقررات خاص زمانی که به دلیل جرم در صحت شان مشکلی به وجود می‌آید ندارد. کافی است که به زیان دیده حق تحریک دعوی در محکمه جزایی از مسئول جبران خسارت داده شود. هم چنین در خصوص اموال میسر آن است که مجنی علیه اموال خود را در برابر اینگونه جرایم بیمه کند. خساراتی که به موظفین خدمات عامه در اثنای ایفای وظایف شان وارد می‌گردد، دولت بر اساس قانون خسارات آنها را جبران می‌کند.^{۴۷}

۴۷. مصطفی محمود محمود، حقوق المجنی علیه فی القانون المقارن، ط ۱، (مطبعة جامعة القاهرة، ۱۹۷۵)، الفقرة، ۸۳، ص. ۱۲۷؛ به نقل از: هشام محمد علی سلیمان، منبع قبلی، ص. ۲۴۲.

نماینده چکسلواکی از این گفته خود چنین نتیجه می‌گیرد پس ضرورتی به تأسیس نظام خاص برای جبران خسارات ناشی از جرایم وجود ندارد. هم چنین ضرورتی نیست که دولت صندوق عمومی برای جبران خسارات قربانیان جرم ایجاد کند. هم چنین حقوق دان هولندی "بلومیرجین" نیز به اقدام دولت به پرداخت خسارات مجنی علیه انتقاد نمود. زمانی که وزارت عدلیه هولند مسوده قانونی را در ۲۴ نوامبر ۱۹۷۲ تقدیم نمود که به موجب آن صندوقی برای جبران خسارات قربانیان جرم ایجاد می‌گردید. به این استدلال که نیازی به چنین صندوقی نیست؛ زیرا نظام تأمین اجتماعی در هولند به طور کامل و جامع تطبیق می‌گردد که از تصویب چنین قانونی ما را بی‌نیاز می‌سازد.^{۴۸}

در پاسخ به اینکه نظام تأمین اجتماعی می‌تواند پاسخگوی جبران چنین خساراتی باشد و نیازی به ایجاد نظام خاص نیست. گفته شده است که بهترین دولت‌های که بیش‌ترین خدمات اجتماعی را به شهروندان خود ارائه می‌کند مانند کشورهای اسکاندیناوی، بعضی از دولت‌های اروپایی مثل بریتانیا و آلمان و دولت‌های مشترک‌المنافع مثل کانادا، نیوزلند و استرالیا به نظام تأمین اجتماعی خود جهت جبران چنین خساراتی بسنده نکرده اند بلکه آنها هم نظام‌های خاص را برای جبران خسارات مجنی علیه به وجود آورده اند. تا بدین ترتیب خسارات مجنی علیه در جرایم تروریستی را بتوانند جبران نمایند. هولسمان به انتقاد بلومیرجین برای ایجاد صندوق بیان می‌دارد فایده صندوق تنها به عمل مادی جبران خسارت مجنی علیه منحصر نمی‌گردد. بلکه این صندوق می‌تواند رابطه بین فاعل جرم و مجنی علیه را به وجود آورد، به گونه‌ای که به محکوم علیه اجازه دهد آنچه بر ذمه‌اش است را به صورت اقساط به این صندوق بپردازد.^{۴۹}

به نظر می‌رسد که جبران خسارات بر اساس نظام تأمین اجتماعی در نظام حقوقی افغانستان با نظر داشت تجربه دیگر کشورها وافی به مقصود نیست. کما اینکه اگر نظام تأمین اجتماعی به خوبی می‌توانست خسارت مجنی علیه را در جرایم به طور کل و در جرایم تروریستی به طور خاص جبران نماید. کشورها به ایجاد نظام خاص برای جبران خسارات روی نمی‌آوردند و با همان نظام تأمین اجتماعی شان خسارات ناشی از جرم را جبران می‌کردند. علاوه بر آن افغانستان نظام تأمین اجتماعی قوی ندارد تا بتوانیم به نظام تأمین اجتماعی اش اتکا کنیم و خود را از ایجاد نظام خاص برای جبران خسارات ناشی از جرایم بی‌نیاز بدانیم.

۴۸. هشام محمد علی سلیمان، منبع قبلی، ص. ۲۴۲.

۴۹. هشام محمد علی سلیمان، منبع قبلی، ص. ۲۴۶.

نتیجه‌گیری

۱. سابقه جبران دولتی خسارت به قانون حمورابی بر می‌گردد که در دو جرم قتل و سرقت دولت وظیفه داشت که خسارات ناشی از این دو جرم را جبران کند. در حقوق اسلام جبران خسارات مجنی علیه به هزینه دولت دارای مبانی فقهی تکلیف آور و قوی است. بر مبنای قاعده «خون در اسلام هدر نمی‌رود» حاکم اسلامی وظیفه دارد در جایی که امکان دریافت دیه از فاعل جرم بنا به هر دلیلی وجود ندارد از بیت المال خون بهای شخص مقتول را پرداخت کند.
۲. در حقوق موضوعه امروزی دراینکه آیا دولت مسئولیتی در قبال جبران خسارات ناشی از جرایم به طور کلی و جرایم تروریستی به طور خاص دارد یا نه، اختلاف نظر است. عده‌ای براین عقیده اند که دولت وظیفه در جبران خسارات ناشی از جرایم ندارد و مطابق قاعده کلی باید به فاعل جرم رجوع شود. در مقابل عده‌ای بر این عقیده اند که اگر تنها قاعده و اصل کلی را بگیریم و بخواهیم فاعل جرم خسارات ناشی از جرم خود را جبران کند. ممکن است بنا به دلایلی چون شناخته نشدن فاعل جرم، فرار مجرم، اعسار مجرم خسارات جبران نگردد. دراین صورت دولت وظیفه دارد تا دراین گونه از موارد خسارات را جبران کند. اما دراینکه مبنای مسئولیت دولت برای جبران خسارت چیست. دو نظریه وجود دارد عده‌ای مسئولیت دولت برای جبران خسارات را مسئولیت حقوقی اش می‌دانند و عده‌ای دیگر مسئولیت دولت برای جبران خسارات را اجتماعی می‌دانند.
۳. در نظام حقوقی افغانستان مسئولیت دولت در ماده ۵۳ قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته است. دراین ماده برای بازماندگان شهدا و مفقودین و هم چنین معلولین صحبت از مساعدت مالی و کمک شده است. در زمره این دو دسته از اشخاص می‌توان معلولین و شهدای ناشی از جرایم تروریستی را قرار داد. بر اساس همین ماده قانون اساسی «قانون حقوق و امتیازات معلولین» و «قانون حقوق و امتیازات بازماندگان شهدا و مفقودین» به تصویب رسیده است.
۴. از محتوای این دو مواد چنین استنباط می‌گردد که قانونگذار نظام تأمین اجتماعی را برای مساعدت و کمک به معلولین و بازماندگان شهدا و مفقودین برگزیده است. در جنبه مالی کمک خود دو نوع کمک را مورد پیش‌بینی قرار داده است یکی مساعدت مالی است که باید به فرد معلول یا بازمانده شهید یا مفقود از طرف اداره‌ای که در آن معلول یا شهید کار می‌کرده است پرداخت گردد در صورتی که معلول و شهید رابطه استخدامی با اداره دولتی یا

- خصوصی نداشت در این صورت این مساعدت مالی از طرف هیئت موظف از طرف رئیس جمهور صورت می‌گیرد. دوم کمک مالی به معلول و شهید پرداخت معاش معلولیت یا شهادت است که از طرف وزارت کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین صورت می‌گیرد.
۵. اشخاصی که از جرایم تروریستی معلول یا شهید می‌شوند، تحت شمول دو قانون متذکره می‌گردد. و حمایتی که از آنان صورت می‌گیرد بر مبنای نظام تأمین اجتماعی خواهد بود. اما چنین به نظر می‌رسد که حمایت از طریق نظام تأمین اجتماعی حداقل برای قربانیان جرایم تروریستی مناسب به نظر نمی‌رسد. بلکه لازم است نظامی خاص طراحی گردد تا از طریق آن نظام خاص از قربانیان جرایم تروریستی حمایت صورت گیرد. کما اینکه دیگر کشورها نیز همین راه را پیموده اند و حمایت از قربانیان جرایم را به نظامی خاص صورت می‌دهند علی‌رغم اینکه به مراتب از افغانستان دارای نظام تأمین اجتماعی قوی‌تری هستند.
۶. پیشنهاد می‌گردد برای جبران خسارات ناشی از جرایم تروریستی همانند نظام حقوقی فرانسه، صندوقی به نام صندوق جبران خسارات قربانیان جرایم تروریستی ایجاد گردد. بودجه این صندوق را می‌توان از منابع مختلفی تمویل نمود. جزای نقدی، اختصاص دادن بخشی از مالیات‌ها و محصولات دولتی، اختصاص دادن جزئی از بودجه دولت، بخشی از بیمه‌ای که شرکت‌های بیمه دریافت می‌کنند، اموالی که از جرایم تروریستی مصادره می‌گردند، هبه‌ها و تبرعاتی که از جانب اشخاص به صندوق صورت می‌گیرد را می‌توان از جمله منابع تمویلی صندوق نام برد.